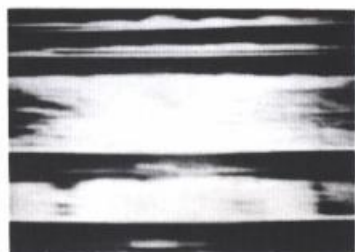
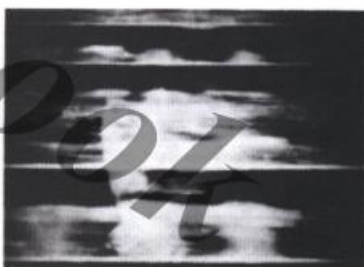
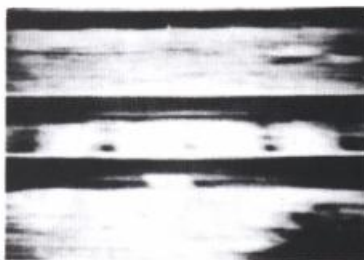


بابک احمدی



تصاویر دنیای خیالی

مقاله‌هایی درباره‌ی سینما



تصاویر دنیای خیالی

مقاله‌هایی درباره‌ی سینما

بابک احمدی

© نشر مرکز چاپ اول، ۱۳۷۰، شماره‌ی نشر ۱۷۶

چاپ پنجم ۱۳۹۲، ۸۰۰ نسخه، چاپ سمدی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۵-۷۸۷-۹

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق محفوظ است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله:
فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های یازبایی و پخش بدون دریافت مجوز
کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه:	احمدی، بابک، ۱۳۲۷-
عنوان و نام پدیدآور:	تصاویر دنیای خیالی: مقاله‌هایی درباره‌ی سینما / بابک احمدی
مشخصات ظاهری:	شش، ۲۰۲ ص؛ مصور، عکس
یادداشت:	ص. ع به انگلیسی:

Bābak Ahmadi. Pictures of The Imaginary World. Essays on Cinema

کتاب‌نامه

موضوع:	سینما - مقاله‌ها و خطابه‌ها
رده‌بندی کنگره:	ع ۳ الف / ۱۹۹۴ PN
رده‌بندی دیویی:	۷۹۱ / ۴۳
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:	۳۶۱۰-۷۰ م

فهرست

پیشگفتار ۱

فیلم‌ها و فیلمسازان

- تنهایی ازو ۶
گرترود ۱۶
پول ۳۲
نیمروز بارانی ۴۰
دو نگاه به «ایثار» ۵۰
ترز ۶۱
بازی نور در آب ۷۵
وندرس پیش از وندرس ۸۱

مباحث نظری

- سینمای آمریکا / سینمای اروپا ۹۶
دلالت معنایی واژگان و تصاویر ۱۰۸
گفتگو با فیلم ۱۴۰
دو تصویر، دلالت تصویری در نقاشی و سینما ۱۶۲
عکس / فیلم ۱۷۵
یادآوری ۱۸۹
نمایه‌ی نام سینماگران ۱۹۲
نمایه‌ی عنوان فیلم‌ها ۱۹۵

پیشگفتار

سینما آشکار نمی کند، پنهان می دارد.
کارل تئودور درایر

مردی در روزگار ناامن جنگ‌های داخلی و هجوم راهزنان، روستا، خانه و همسرش را ترك گفت. رفت و دشواری‌های بسیار از سر گذراند. شاهدختی با او آشنا شد و به یکدیگر دل بستند. اما مرد سرانجام دانست که به روح شاهدخت عاشق شده است، و این موجودی راستین نیست. سال‌ها گذشت و مرد به خانه بازگشت. شامگاهان به روستایش رسید. دید که خانه برجاست و چراغی در آن روشن. همسرش را یافت، تهیدست و اندوهگین، اما همچنان مهربان که خاموش اندک شامی آماده کرد و خود کنار آتش نشست. سحرگاه مرد بیدار شد؛ دید تنهاست. از همسایگان که به دشواری بازش شناختند، شنید که زنش مدت‌ها پیش کشته شده است؛ و در باغچه‌ی خانه به خاکش سپرده‌اند. مرد گور را یافت. پس شبی که گذشت چه کسی از او پذیرایی کرده بود؟ کدام نگاه در آمیزه‌ای از عشق و رنجش به او خیره مانده بود؟ کدام دست چنان بخشنده او را نوازش داده بود؟

این پایان فیلم *اوگتسو مونوگاتاری* یا قصه‌ی ماه محو پس از باران ساخته‌ی کنجی میزوگوشی است. اثری که پس از سال‌ها، در یادم همچون حضور زن در آن شامگاه روستا زنده است. فیلم با ظرافت از گوهر راستین سینما یاد کرده است: تصاویر دنیای خیالی به چشم

ما واقعیت می‌یابند و زنده می‌شوند؛ و ما آرام، از جهان زندگی هر روزی خویش دور می‌شویم. آن مرد به تصاویری گذرا، به زندگی اشباح، باورداشت؛ و راز آن شب و آن سال‌ها که بر او گذشت همین باور بود. سینما نیز گذر راه از بیداری به خواب، از واقعیت به خیال است. در تاریکی سینما به تصاویر گذرا باور می‌آوریم و اشباحی را زنده می‌بینیم. پس فیلم به یادمان‌هایمان همانند می‌شود. نگاهی است به آنچه می‌رود، و در این رفتن راست‌تر و زنده‌تر از هر چیز دیگر می‌نماید.

دنیای خیال ما، از جهان زندگی هر روزمان جدا هست و جدا نیست. همانندی‌هایشان ریشه در فاصله‌ها دارد و آنجا که منزل‌ها از یکدیگر دورند، نزدیکتر از همیشه می‌نمایند. سینما نیز همچون خیال منطقی زندگی را درهم می‌شکند و جایگاه رخداد اعجازهاست. از مرزی، آسان می‌گذرد که - بی‌شک به‌گونه‌ای نادرست - خود میان واقعیت و خیال رسم کرده‌ایم.

همگان یوهانس بورگن را مجنون می‌پنداشتند؛ بی‌خویشی که چونان مسیح موعظه می‌کرد و به ناباوران هشدار می‌داد. اینگر، همسر برادرش، مادری مهربان و شکیبا، در زایمانی دشوار به آستانه‌ی مرگ رسید. مارن، دختر کوچک اینگر پرسید: «عمو یوهانس... راست است که مادر به‌زودی می‌میرد؟» یوهانس به او نگاه کرد: «دخترکم تو چنین می‌خواهی؟» مارن پاسخ داد: «بله، چون پس از مرگش تو او را بیدار خواهی کرد». یوهانس گفت: «اما این کار دیگر شدنی نیست، چون دیگران به من اجازه نمی‌دهند». مارن پرسید: «پس چه به سر مادر می‌آید؟» یوهانس گفت: «مادرت به بهشت می‌رود». مارن سر تکان داد و گفت که چنین چیزی را نمی‌خواهد. یوهانس گفت: «دخترکم، نمی‌دانی که مادری در بهشت

داشتن به چه معناست». اما مارن پاسخ داد که دلش می‌خواهد مادر را «این‌جا، روی زمین» داشته باشد و به التماس افزود: «از خواب بیدارش کن، عمو یوهانس. به دیگران چکار داری؟ من دلم می‌خواهد». اینگر می‌میرد. در پایان فیلم *اردت* ساخته‌ی کارل تئودور درایر، یوهانس با کلام مقدس اینگر را از خواب مرگ بیدار می‌کند. همسر اینگر او را در آغوش می‌گیرد: «اکنون زندگی برای ما آغاز می‌شود». و اینگر آهسته زمزمه می‌کند: «آری. زندگی، زندگی، زندگی».

چراغ‌ها نیم‌روشن می‌شوند. نمی‌دانم کجایم؟ در شهری که دوستش دارم و اکنون از این سینما به کوچه‌هاش گام می‌نهم، یا در روستای دورافتاده‌ای در دانمارک، میان تپه‌های شن. نمی‌دانم زمان چگونه گذشته است، در بیداری یا در رؤیا. حسرت آن لحظه‌ها همه‌ی عمر با من خواهد ماند. دریغ زندگی همراه با انگاره‌ها و خیال. تصویر سینمایی می‌گذرد و حسرت همواره با گذر همراه است.

شماری از این مقاله‌ها را آن حسرت نوشته است، و گونه‌ای اشتیاق برآمده از عشق. شوق دست یافتن به آن لحظه‌ها: یوهانس، مارن را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: «حالا بخواب، تا من یکی از فرشته‌های پدرم را مأمور کنم که تمام شب نگهدار تو باشد». نوریکو به سوی در سر می‌گرداند، در لباس عروسی زیباتر از همیشه است، با دیدن پدر اشک در چشم می‌گرداند. در باغ، باران می‌بارد و مادر بزرگ در راحتی با لباس سفید خوابیده است. ترز به غوک کوچک می‌خندد. دست ایوون از شاخه بلوط می‌چیند. پسرک که دیگر در دنیا نه پدری دارد و نه خانه‌ای به پای درختی خشک آب می‌ریزد؛ این یگانه مکان امن اوست در جهان.

مقاله‌ها به مناسبت‌های گوناگون نوشته شده‌اند و در نظام و طرحی از پیش حساب شده جای نمی‌گیرند. پس تکرار شماری از نکته‌ها و اندیشه‌ها را می‌توان بخشید. نه تمام مقاله‌ها، بل چندی، یادآور آن لحظه‌های دنیای خیالند. وقت نوشتن آن‌ها از بند «نظام و طرحی از پیش حساب شده» رها بودم. اکنون می‌پندارم که با سپردن آن‌ها به اوراق کتاب، یعنی با زندانی کردنشان در مجلدی که صحاف آماده می‌کند، به زندگیشان می‌افزایم.

ب.ا.

فروردین ۱۳۷۰

30book

فیلم‌ها و فیلمسازان

30book

تنهایی ازو

پدر: «بین توکیو چه بزرگ است.»
مادر: «بله، اگر کسی اینجا کم شود، باید همه
عمرش را دنبال گشتن راه و نیافتن آن بگذراند.»
از گفتار داستان توکیو

۱

در آخر بهار نوریکو، دختر جوان، دعوت همکار پدرش را رد می کند و با او به کنسرت بتهوون نمی رود. آغاز شب، تنها در خیابان، راهی خانه می شود؛ خانه ای که با پدر در آن زندگی می کند و دیگر دانسته ایم که به سودای این زندگی مشترک، تن به ازدواج نمی دهد. در فیلم بارها این جمله را از او می شنویم: «اینظوری خوشبختم!» اما خوشبخت هست؟ در این راهپیمایی شبانه، در چهره اش هیچ نشانی از شادی نمی توان دید. برخلاف، اندوهگین می نماید. همان سایه ی اندوهی که در نیمه ی دوم فیلم لحظه ای او را ترك نمی کند. نوریکو، آشکارا در این زندگی، چیزی کم دارد. اندیشه ای (شاید نه چندان روشن) آزارش می دهد، همانکه پدر در تك گویی پایانی، همراه با لبخندی رازآمیز از آن یاد می کند: «من می میرم و تو تنها می شوی.»

نوریکو در جهان خانوادگی ازو تنها نیست. آیاکو در آخر پاییز و میچیکودر بعد/ظهر پاییزی درست در موقعیت او قرار دارند. آنان هم می گویند که از زندگی کنونی خویش «راضی» هستند؛ اما آشکارا دلمرده اند و غمگین. در هر سه فیلم صحنه ای تکرار می شود: زمانی که دختران سرانجام تن به ازدواج می دهند، در لباس عروسی، آرایش شده و زیبا، در اتاقی می نشینند و همراه قدیم زندگی به دیدارشان

تصاویر دنیای خیالی برگزیده‌ای است از مقاله‌هایی که در باره‌ی لحظه‌هایی از سینما نوشته‌ام: لحظه‌های جدایی از واقعیت زندگی هرروزه و پذیرش «جهان متن». با یادآوری عنوان یکی از آخرین آثار نویسنده‌ای محبوب، کتاب را «قطعاتی از سخن عاشقانه» می‌دانم. گفت‌وشنودی که چون استوار به دل‌بستگی است، هراس و اندوه از کف دادن را همواره با خود دارد

روی جلد: لحظه‌هایی از فیلم ویم وندرس حرکت نادرست (۱۹۷۵)

از کتاب‌های نشر مرکز درباره‌ی سینما

- عکاسی و سینما دیوید کمپنی / محسن یارام‌نژاد
هنر سینما دیوید بوردول، کریستین تامسون / فتاح محمدی
تاریخ سینما دیوید بوردول، کریستین تامسون / روبرت صافاریان
اومانیسیم در نقد فیلم رابین وود / رویوت صافاریان
تدوین فیلم و ویدئو راجر کریتلدن / روبرت صافاریان
فن سینما و بازیگری در سینما ف. ا. پودوفکین / حسن افشار
سرشت و سرنوشت (سینمای کریشتف کیشلوفسکی) مونیکا مورر / مصطفی مستور
باد هر جا بخواهد می‌وزد (اندیشه‌ها و فیلم‌های روبر برسون) بابک احمدی
زمان و نامیرایی در سینمای تار کوفسکی محمد صنعتی
بازیگری و کارگردانی در تئاتر و سینما احمد دامود

ISBN: 978-964-305-787-9



9 789643 057879

۱۱۸۰۰ تومان

